درباره شکل‌گیری بولواری که ابتدا نادری خوانده می‌شد، اما پس از انقلاب اسلامی با نام یک سپهبد شهید گره خورد

قصه ۶۰ ساله «قرنی»

سیده‌نعیمه زینبی| یک خیابان پنجاه‌وهشت‌ساله اکنون چنان جای خودش را در میان عبورومرور مشهدی‌ها باز کرده که انگار هزار سال در همین جا زیسته و مردم را به‌سوی مقصدشان رسانده است. بولوار نادری یا همین بولوار «شهید سپهبد قرنی» امروزی، از میدان توحید شروع می‌شود و ما را به میدان فردوسی می‌رساند. نام سپهبد قرنی نخستین بار در سال ۵۸ پس از شهادت او، برای این بولوار مطرح شد و سرانجام ۱۶ مهر ۱۳۶۵ طبق مصوبه شورای شهر مشهد به این نام خوانده شد. اکنون به‌مناسبت روزی که شهید قرنی ترور شد، به سراغ گذشته بولوار سپهبد قرنی رفته‌ایم تا از روزگاری که بر او رفته است، بگوییم. در این گزارش، بیشتر از شکل‌گیری خیابان قرنی و ردپای آن در مطبوعات و اسناد موجود گفته‌ایم تا در فرصتی دیگر، حیات اجتماعی این خیابان را موضوع گزارشمان کنیم.



بولوار قرنی، دهه ۶۰ قرن ۱۴ خورشیدی

ردپای بولوار قرنی در میان نقشه‌ها

در میان نقشه‌های قاجاری هیچ ردونشانی نمی‌توان درباره این خیابان یافت. حدود صد سال پیش، دروازه قوچان که با نام دروازه بالاخیابان شناخته می‌شد، جایی بود که شهر مشهد را از باغ‌های اطراف آن متمایز می‌کرد. با گسترده شدن مشهد در دوره پهلوی، اگرچه مرزبندی شهر و ییرامونش کمرنگ شد، بازهم این خیابان امتداد پیدا نکرد. در نقشه سال ۱۳۲۵ خورشیدی که دو نفر از افسران ارتش آن را کشیدند، نیز خبری از بولوار نادری نیست. در این نقشه، فاصله میان میدان مجسمه (شهدای امروزی) تا فلکه سنائی (میدان توحید)، نام خیابان نادری به خود گرفته است، اما پس از آن تا چشم کار می‌کند، باغ و مزرعه است. جاده قوچان نیز که شامل مسیر مشهد به این شهر است، در این نقشه مشخص است. به‌دنبال یافتن ردونشان خیابان نادری به نقشه ترسیم‌شده در سال ۱۳۳۳ می‌رویم. در این نقشه نیز نام‌ونشانی از بولوار نادری نیست و وضعیت آن با نقشه سال ۱۳۲۵ تفاوتی نکرده است؛ البته اداره غله در ابتدای این خیابان و در مجاورت فلکه توحید فعلی قرار دارد و نوانخانه شهرداری و آستان قدس هم در همسایگی آن، میزبان کودکان یتیم این شهر هستند. هرچه در زمان پیش‌تر می‌آییم، بولوارنادری به سروشکل کنونی‌اش نزدیک‌تر می‌شود. در نقشه سال ۱۳۴۶ می‌توان تأسیسات شهری این بخش شهر و خیابان‌کشی‌های اطراف آن را به‌وضوح دید. بیمارستان شهرداری و سازمان «اردوی کار»، احتمالا دو مکانی بوده است که مردم آدرسش را از هم می‌پرسیده و به این خیابان می‌رسیده‌اند. «کوی پاسبان‌ها» نیز در سمت راست همین خیابان ساخته شده بود و احتمالا نخستین بافت مسکونی آن بوده است. اگر طرح و نقشه‌های شهری نبود، احتمالا این خیابان در جاده موربی که از میدان توحید فعلی به‌سوی قوچان امتداد داشت، شکل می‌گرفت اما در برنامه‌های شهری، خیابان قرنی در امتداد بالاخیابان و در راستای حرم مطهر رضوی کشیده می‌شود تا به شکل فعلی دربیاید. باتوجه به شواهد و یافته‌ها، می‌توان گفت که خیابان قرنی تقریبا در همین سال‌ها زیر چرخ ماشین‌ها افتاده است. بررسی نقشه سال ۱۳۵۵ نیز به وجود کارخانه کمپوت در میانه بولوار و اردوی کار دانش‌آموزی در محل فعلی سازمان فنی‌وحرفه‌ای و پایانه مسافربری و پمپ‌بنزین در سمت راست خیابان اشاره می‌کند. در این نقشه با وجود عمر ده‌ساله خیابان نادری، خبری از بافت مسکونی در اطراف آن نیست و مزارع و باغ‌ها آن را دربر گرفته است.

در میان جراید چه خبر است؟

شاید نخستین خبری که در میان مطبوعات از بولوارقرنی می‌آید، مربوط به روزنامه «نور ایران» در سال ۱۳۴۶ باشد. در خبر این روزنامه آمده است: «بنا به دستور استاندار خراسان، طرح ایجاد دو میدان وسیع در جلوی اردوی کار و میدان شاهپور کهنه، تنظیم و مقدمات اجرای آن فراهم گردیده است. با این طرح، خیابان نادری امتداد خواهد یافت و این میدان، ۵۰ هزار متر وسعت خواهد داشت». به نظر می‌رسد کار سامان‌دهی خیابان یادشده از همین جا شتاب پیدا می‌کند تا در خبر دیگری، روزنامه آفتاب شرق از بولوار جدیدی که خیابان نادری را به میدان فردوسی متصل می‌کند، یاد کند. در سال ۱۳۴۸ روزنامه خراسان، خبری را درباره مرمت خطوط هوایی فشارضعیف به چاپ می‌رساند و در آن می‌نویسد: «مأمورین واحد انتقال و توزیع در مشهد، کابل‌کشی فشارضعیف را در بولوار نادری مشهد انجام داده و خطوط هوایی این ناحیه را از فلکه شاهپور تا میدان اردوی کار جمع‌آوری نموده‌اند». در ۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۴۸ پیرنیا، استاندار خراسان، به همراه بنی‌اعتماد، شهردار مشهد، از نقاط مختلف شهر ازقبیل پارک آریامهر، بولوار نادری، میدان فردوسی، بولوار انقلاب، جنگل‌های مصنوعی شهرداری واقع در شمال جاده سرخس و جنوب پارک کوروش بازدید می‌کند. استاندار خراسان نیز در مرداد همین سال، این بازدید را تکرار می‌کند و دوباره به سراغ بولوار نادری، میدان فردوسی، بولوار رضاشاه کبیر و میدان حبیب خراسان می‌رود و دستورات لازم را برای کارهای در دست اقدام می‌دهد تا عملیات ساخت این منطقه از شهر سرعت بگیرد. طبق اظهارنظر شهرداری مشهد، در ساعت ۵ بعدازظهر آخرین روزهای مرداد نیز اعضای هیئت‌رئیسه انجمن شهر مراکز شهرستان‌های اصفهان، شیراز، تبریز و اهواز در جلوی شهرداری مشهد حاضر می‌شوند و با همراهی تعدادی از مسئولان شهری مشهد به قسمت‌های مختلف شهر ازجمله بولوار نادری، میدان فردوسی و بولوار رضاشاه کبیر سر می‌زنند و درباره برنامه‌های عمرانی و اصلاحی شهر مشهد گفت‌وگو می‌کنند. خبر روزنامه خراسان در همین روز این است: «عملیات اصلاحی بولوار نادری که میدان شاهپور را به میدان جدیدالاحداث فردوسی وصل نموده و سپس تا میدان راهنمایی ورانندگی ادامه پیدامی‌نماید، قریب به اتمام [است] و کارهای تزیینی ازقبیل گلکاری، چمن‌کاری، غرس گل بوته‌های رز، درختان سروکاج در این بولوار به‌سرعت ادامه دارد و ظرف هفته آینده، کار تزیینات کامل به پایان خواهد رسید و بولوار مزبور از هر جهت، مشابه بولوارهای کم‌نظیر خارجی درخواهد آمد».



جدول گذاری بولوار قرنی، اواخر دهه ۵۰، قرن ۱۴ خورشیدی

بافت تجاری چگونه شکل گرفت؟

خرداد سال ۱۳۴۸ جلسه‌ای در انجمن شهر به ریاست حسن مکرم و با حضور شهردار و نمایندگان انجمن در تالار انجمن شهر تشکیل می‌شود. یکی از موضوعات داغ انجمن که اختلاف‌نظر میان بعضی اعضا را هم رقم می‌زند، موضوع لایحه ساخت مغازه در خیابان‌های بیست‌متری ازجمله بولوار نادری است؛ البته شکل‌گیری بافت تجاری این منطقه، چندسالی‌زمان می‌برد. کار این گوشه از شهر خیلی زود به تعریض خیابان گره می‌خورد. مسئله تعریض این خیابان شصت‌متری نخستین بار در روزهای پایانی سال ۱۳۴۹ در جلسه شورای شهر، مطرح و در روزنامه اطلاعات چاپ می‌شود. شهردار مشهد در این‌باره می‌گوید: «مسئله دیگر، تعریض بولوار نادری از میدان فردوسی تا میدان شاه است. این قسمت فقط شصت متر است و تعریض آن برای مردم شهر، بسیار مهم ولی برای شهرداری بسیار ساده است. مردم می‌خواهند در این منطقه، تأسیساتی به‌وجود آورند و ما باید اجازه تأسیس ساختمان بدهیم، بنابراین خواهش می‌کنم به این مسئله توجه شود». حدود سال ۱۳۵۴ بافت تجاری خیابان نادری تقریبا شکل می‌گیرد و پیشه‌های مختلفی مانند باربری و پوست‌فروشی در آن مستقر می‌شوند. در این سال‌ها خبری در روزنامه خراسان به چاپ می‌رسد که متصدی باربری بولوار نادری به خاطر گران‌فروشی، به حبس و پرداخت جزای نقدی محکوم شده است و این ماجرا، حکایت از حضور تعدادی گاراژ باربری در این بولوار دارد.

تابلو، برق و آسفالت برای خیابان

در تیرماه نیز سخنگوی شهرداری اعلام می‌کند ۵ هزار تابلوی نئون پلاستیکی به اندازه‌های مختلف که دارای مهتابی و پایه فلزی هستند، در تمام خیابان‌ها و میادین شهر ازجمله بولوار نادری، برای زیبایی و راهنمایی مسافران، نصب می‌شود. این اخبار نشان می‌دهد که این خیابان در حال شکل گرفتن است. در روزهای آخر سال ۱۳۴۸ نیز شبکه برق مشهد گسترش پیدا می‌کند و خطوط فشارضعیف در بعضی نقاط ایجاد می‌شود و بولوار نادری درکنار دیگر خیابان‌ها، میزبان روشنایی می‌شود. همچنین در این سال، بولوارنادری رخت سیاه آسفالت می‌پوشد. در گزارشی که از ابتدای سال ۱۳۴۹ باقی مانده است، شهردار مشهد اعلام می‌کند: «حدود ۳۲۲ هزار و ۶۵۳ مترمربع آسفالت بولوار نادری در امتداد خیابان نادری، انجام و پس از آن بولوار آن، چمن‌کاری و با انواع رزها و چراغ‌های فلورسنت گازی تزیین می‌شود». در این سال، آسفالت و فضای سبز میدان فردوسی که در انتهای بولوار نادری قرار دارد، نیز از قلم نمی‌افتد.

آسفالت به کوچه‌ها می‌رسد

سال ۱۳۴۹ لوله‌کشی آب و سپس آسفالت به کوچه‌های اطراف بولوار نادری می‌رسد. از این زمان، نامه‌هایی به یادگار مانده است که میان عبدالرضا ناظر، مدیرعامل وقت سازمان آب، و شهرداری مشهد، ردوبدل شده است. در این مکاتبات، معلوم می‌شود که پس از تکمیل لوله‌کشی هر خیابان، نوبت به آسفالت آن می‌رسیده است؛ به‌طور مثال در یکی از این نامه‌های سازمان آب به شهرداری آمده است: «طبق گزارش دایره توسعه شبکه لوله‌کشی اساسی میلان دوم پشت میدان بار از بولوار نادری تا خیابان نعمت، تکمیل گردیده و آسفالت‌ریزی آن از نظر این سازمان، بلامانع است». اسناد دیگری برای شکایت مردم از آسفالت نشدن میلان جنب شرکت تی‌بی‌تی مربوط به سال ۱۳۵۳ وجوددارد. شرکت مسافربری تی‌بی‌تی میان مردم و مسافران شهر معروف بود و در حاشیه بولوارقرنی، جایی که خیابان مجد کنونی پدید آمده است، قرار داشت.



تصویری از نصب تابلوی شهید قرنی، سال ۱۳۶۵ خورشیدی

مرکز بهداشت ۴۹ ساله

مرکز بهداشت درجه ۵ «احمد» را که هم‌اکنون نیز در بولوارقرنی قرار دارد، در سال ۱۳۵۴ ولیان، نایب‌تولیه وقت حرم امام هشتم(ع)، افتتاح کرد. مدیرکل بهداری وقت در این‌باره چنین گفته است: «زمین این مرکز به‌وسیله یکی از افراد خیر و نیکوکار این شهر، مرحوم حاج غلامحسین احمدی، به‌رایگان واگذار گردیده و به‌منظور تجلیل و قدردانی از اقدام خیرخواهانه آن مرحوم، با موافقت وزارت بهداری، نام آن، مرکز بهداشت احمدی نام‌گذاری گردید».

معضلی به نام میدان‌بار نادری

در ۱۲ تیرماه سال ۱۳۵۳ نامه‌ای به روزنامه آفتاب شرق می‌رسد که در آن، اهالی خیابان شاهرخ و بولوارنادری درخواست انتقال میدان‌بار نادری و ایجاد بازار روز را مطرح کرده‌اند. به نظر می‌رسد وجود این میدان تره‌بار، مشکلات زیادی را برای اهالی آن ایجاد و مردم را ناگزیر کرده است که برای استاندار خراسان نامه بنویسند و درخواست جابه‌جایی این میدان‌بار را بدهند. در همان مقطع زمانی محمدرضا ولی‌زاده، از ساکنان بولوار نادری، نامه‌ای به نمایندگی اهالی محل به روزنامه خراسان می‌نویسد و از وضع ترافیک و بی‌توجهی رانندگان کامیون که تره‌بار به میدان دروازه قوچان حمل می‌کردند، نیز شکایت می‌کند و از مقام‌های مسئول می‌خواهد از ورود کامیون‌ها به این منطقه شلوغ و پرجمعیت جلوگیری کنند. او در شرح درخواست‌های خود می‌نویسد: «به‌علت آنکه قسمت اعظم از خیابان بولوار نادری و حتی خیابان شاهرخ پر از اتومبیل سواری، تاکسی‌بار، وانت‌بار و گاری‌های دستی است و ازطرفی تعداد زیادی کامیون به میدان‌بار رفت‌وآمد می‌کنند، این مکان گنجایش قبول این همه کامیون را ندارد و بدین لحاظ رانندگان کامیون‌ها، میلان‌های اطراف میدان را تبدیل به پارکینگ کرده‌اند و اغلب این کامیون‌ها که گازوئیلی است، تاصبح روشن نگه داشته می‌شود. صرف‌نظر از آنکه هوای این منطقه را آلوده می‌کنند، سروصدای آن‌ها، مردم را معذب و ناراحت ساخته است». او در پایان با اشاره به تصادف‌های بسیاری که در این بولوار رخ می‌دهد، تقاضای رسیدگی ازسوی مسئولان راهنمایی‌ورانندگی و شهرداری مشهد را مطرح می‌کند.

کوتاه از شهید سیدمحمدولی قرنی

سیدمحمدولی قرنی (یکم فروردین ۱۲۹۲- سوم اردیبهشت ۱۳۵۸) در سال ۱۳۰۹ خورشیدی دانشجوی دانشکده افسری بود اما در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق، به اتهام مخالفت با مصدق از سمتش برکنار شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره به ارتش بازگشت و این‌بار ریاست رکن دوم ارتش شاهنشاهی به او رسید. در مهر سال ۱۳۳۶ نیز موفق به دریافت درجه سرلشکری شد، ولی کمتر از یک سال بعد، اسفند ۱۳۳۶ درپی کشف طرح کودتا علیه شاه، دستگیر شد و پس از محاکمه و سه سال زندان از ارتش اخراجش کردند. او پس از آزادی، آشکارا روابط خود را با چهره‌های مخالف حکومت پهلوی افزایش داد، از همین‌رو در جریان وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مجددا دستگیر شد و سه سال دیگر را در زندان‌های قزل‌حصار و قصر سپری کرد. قرنی در روزهای نخست انقلاب ۱۳۵۷، بار دیگر وارد کارزار شد و به انقلابیون پیوست و ریاست جناح نظامی شورای انقلاب را برعهده گرفت. او پس از وقوع انقلاب اسلامی و سقوط حکومت شاه، به ریاست ستاد مشترک ارتش منصوب شد، ولی به‌علت اختلاف با کابینه دولت موقت استعفا کرد. محمدولی قرنی یک ماه پس از استعفا در ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ به ضرب گلوله چند تن از اعضای گروه فرقان در خانه‌اش ترور شد.



یادی از یک واقعه تاریخی که ۱۱۹ سال پیش در چنین روزی به وقوع پیوست

تحصن بازرگانان در صحن حرم عبدالعظیم حسنی



تحصن بازرگانان در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی

شیرین سیدی| ۳ اردیبهشت ۱۲۸۴ خورشیدی، جمعی از تجار تهرانی معترض به مالیات و تعرفه گمرکی سنگین، در حرم عبدالعظیم حسنی متحصن شدند. ماجرای این غائله را البته باید از مسیو نوز بلژیکی که در آن زمان وزیر گمرکات ایران بود، پی گرفت؛ برابر اسناد موجود، ژوزف نوز سال ۱۲۷۷ خورشیدی به همراه دو کارشناس بلژیکی دیگر برای انجام امور گمرکی به ایران می‌آید و در بدو ورود با سمت «مدیرکل گمرکات» مشغول به‌کار می‌شود، اما یک سال بعد، او را به «وزارت کل گمرکات» می‌گمارند. نشستن بر صندلی این مقام به او قدرت می‌دهد و نوز از این قدرت برای آزار مسلمانان استفاده می‌کند. می‌گویند که او رفتار تبعیض‌آمیزی با مسلمانان داشت و تعرفه‌های گمرکی سنگینی برای ایرانی‌های مسلمان وضع کرده بود، در حالی‌که غیرایرانی‌ها و حتی ایرانی‌های غیرمسلمان، تعرفه‌های کمتری می‌پرداختند.

دکتر ملک‌زاده در کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» درباره نوز می‌نویسد: «او در مدت کوتاهی به اوضاع آشفته گمرک ایران سروسامان داد و برای خزانه خالی کشور، منبع درآمد پروپیمانی را فراهم آورد، اما بدیهی است که او هم مثل همه کسانی که برای انجام اموری در ایران استخدام می‌شدند، این کارها را محض رضای خدا انجام نمی‌داد و قصد داشت از این طریق، خود و خانواده‌اش را تا حد ممکن تأمین کند؛ به همین دلیل برای ساکت کردن درباری‌ها، به آن‌ها رشوه می‌داد و همچنین با ایجاد تسهیلاتی برای تجارت روس‌ها که گمرکات شمال در اختیارشان بود و دربار ایران را نیز زیر نفوذ خود داشتند، سعی کرد درآمد سرشاری را کسب کند. او برای نیل به این مقصود، از بازرگانان ایرانی، مبالغی بیش از تعرفه مصوب گمرکی می‌گرفت و رعایت حال تجار روسی را می‌کرد».

نوز همچنین رشوه‌های بسیاری به درباریان می‌داد که مبلغ آن مشخص نیست، ولی ادوارد براون در کتاب «انقلاب ایران» آورده است که ظاهرا اتابک امین‌السلطان در دوران صدارتش، سالانه ۳۰ هزار تومان رشوه می‌گرفته است.



میسیو نوز (سمت راست) به همراه همکارش پریم در جشن بالماسکه

علاوه بر این، ژوزف نوز به مقدسات دینی ایرانی‌ها نیز توهین می‌کرد؛ آن‌چنان که یک بار در یک مجلس بالماسکه، متشکل از مهمانان اروپایی که در ماه محرم برگزار شده بود، لباس روحانیان را می‌پوشد و با حرکات زننده، شروع به قلیان کشیدن می‌کند. او حتی جلوی یکی از میخانه‌های قدیمی تهران، به یک روحانی شراب تعارف می‌کند. این موضوعات به مرور سبب می‌شود که آیت‌ا... بهبهانی در یکی از منبرهای خود، از وضع گمرک و قوانینی که نوز برای دریافت عوارضی مقرر کرده بود، شکایت و آزار مسلمانان در مرزها و استخدام یهودیان به جای مسلمانان در گمرک و استهزای مسلمانان را محکوم کند و از مظفرالدین شاه بخواهد نوز را از این سمت بردارند. او می‌گوید: «موسیو نوز، مستخدم بلژیکی، تعرفه گمرکات بست و کتابچه طبع‌کرده نشر داد که گمرک از صادر و وارد بر طبق آن کتابچه بگیرند، لیکن در این مدت بر طبق آن کتابچه، احدی از عمال او عمل ننموده‌اند و هرکس هرچه توانسته، از مردم و مال‌التجاره گرفته، حتی آنکه از یک نفر که بر حسب تعرفه گمرکی یک قران می‌بایست بگیرند، دو تومان و ۵ هزار گرفته‌اند». مظفرالدین شاه که در آن دوران عازم سفر اروپا بود، این موضوع را جدی نمی‌گیرد و هیچ واکنشی به این ماجرا نشان نمی‌دهد. ادامه بی‌تفاوتی شاه، بازرگانان را بست‌نشین حرم شاه عبدالعظیم می‌کند و این غائله به تحصن می‌کشد. آن‌ها برابر تقویم‌ها، روز سه‌شنبه نوزدهم صفر، وارد صحن حرم می‌شوند و درنتیجه این حرکت، بازار تهران تعطیل می‌شود. این خبر به میرزاجواد سعدالدوله، سفیر ایران در بلژیک -که ازقضا استخدام مسیو نوز در ایران هم زیر سر او بوده است- می‌رسد و او را سخت نگران می‌کند؛ زیرا می‌ترسد که خبر تحصن تاجران تهران به شهرستان‌ها برسد و ناگهان همه تجار سراسر ایران قیام کنند. پس به حرم عبدالعظیم می‌رود و سعی می‌کند تجار را با وعده و وعید به تهران برگرداند، ولی موفق نمی‌شود. تحصن بازرگانان و تعطیلی بازار تهران، هشت روزه می‌شود و زنگ آشوب ممکن است هرآن به صدا درآید که سعدالدوله، دست به دامن محمدعلی میرزای ولیعهد می‌شود که در غیبت پدر اداره امور مملکتی به او واگذار شده است. ولیعهدِ شاه فرنگ‌رفته نیز عین‌الدوله، صدراعظم شاه، را وادار می‌کند با چند تن از تجار صحبت کند و از طرف او به آنان بگوید: «پدر تاجدارم عازم سفر فرنگ هستند و امروز نمی‌توانیم دست به کار مستر نوز بزنیم. لکن من قول می‌دهم تا چند ماه دیگر، عزل نوز را از شاه استدعا نمایم و حتما به عرایض و تظلمات شما رسیدگی می‌نماییم».

درنهایت درباریان تصمیم می‌گیرند برای پایان دادن به ماجرا هم که شده است، به خواسته تجار تن دهند. آنان در گفت‌وگویی با آیت‌ا... بهبهانی، قول می‌دهند که وزیر گمرکات تا بازگشت شاه از فرنگ، به‌طور موقت و با اختیارات محدود سر کار باقی بماند و پس از بازگشت تاجدار قاجاری، حتما برای او جایگزینی پیدا می‌کنند. این‌گونه است که بنا می‌شود پس از آن در گمرک‌خانه هر شهر، نماینده‌ای از تجار حضور یابد و بر کارها نظارت کند و بدون اطلاع و امضای او، مأموران گمرک حق دریافت حقوق گمرکی را نداشته باشند.

منابع اسنادی و تصویری:
**پورتال جامع اسناد اداره‌کل روابط عمومی و امور بین‌الملل رسانه شهرداری مشهد.
اخبار جراید در سال‌های ۴۶ تا ۵۶.**